

قدرت و سیاست: نظم نوین اقتصادی جهان

نوشته: CLAUDE SMADJE, KAAUS SCHWAB
منبع: HARVARD BUSINESS REVIEW NOV-DEC 1994
مترجم: بهزاد نفریه

به صورت تدریجی و در درجات مختلف در کلیه کشورهای صنعتی احساس می‌شود و انتظار می‌رود که بتواند جهان صنعتی را از بدترین رکودی که در طی دو دهه با آن مواجه بوده است بیرون آورد. ایالات متحده هم اکنون در مسیر مطمئنی از رشد قرار گرفته است (با پیش‌بینی رشد ۴ درصد امسال) و این موقعیت را برای انگلیس و کانادا نیز می‌توان تصور کرد. کشورهای دیگر اروپایی نظیر آلمان و فرانسه در سه ماهه دوم سال نتایج بهتری از آنچه که قبلاً انتظار می‌رفت کسب کرده‌اند. در ژاپن نیز نشانه‌ها حاکی از آنست که پائین‌ترین نقطه عطف قبلاً پشت سر گذاشته شده است.

با وجود این، عدم کامیابی بهبودی‌های اخیر اقتصادی در تبدیل به پیشرفتی معنی‌دار در زمینه اشتغال شاهدهی بر آنستکه با پدیده‌ای بیش از يك بحران دوره‌ای سرو کار داریم. ناظرین امر از «بهبودی بدون اشتغال» یا «بهبودی با چوب زیر بغل» سخن گفته‌اند زیرا که نه وضعیت کنونی و نه نرخ‌های پیش‌بینی شده رشد جهت ایجاد مشاغل در مقیاس بزرگ کافی نمی‌باشد. دشواری حقیقی در این زمینه آنستکه نرخ رشد در کشورهای صنعتی می‌باید از معدل رشد در طی دو دهه اخیر یعنی ۲/۶ درصد افزونتر باشد تا این کشورها بتوانند به کاهشی عمده در سطح عدم اشتغال خود موفق شوند. اما چون کسب نرخ‌های پایدار رشد برای اقتصادهای بالغ به دشواری امکانپذیر است در نتیجه بیکاری به عنوان پدیده‌ای بحرانی در جهان صنعتی لااقل برای چند سال آینده باقی خواهد ماند، و رهبران سیاسی و اقتصادی نیز راه‌حلهای فوری جهت ارائه به شهروندان نگران خود در اختیار نخواهند داشت.

در سه سال گذشته بارها و بارها به ما گفته شده است که جهان صنعتی به سمت بحرانی پیش می‌رود که بدترین شرایط از سال ۱۹۴۵ تاکنون محسوب می‌شود دستورالعملهای سنتی جهت ارتقای فعالیتهای اقتصادی عدم کارائی خود را عملاً به اثبات رسانیده‌اند و در هر پیش‌بینی جدیدی که از رشد اقتصادی در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه (OECD) در نشریه چشم‌انداز اقتصادی ارائه شده مشاهده می‌شود که پیش‌بینی‌های قبلی با روندی نزولی تعدیل شده‌اند (تنها استثنا در پیش‌بینی‌ها در شماره نیمسال بوده است که در ماه جولای گذشته با روندی صعودی تعدیل شده است). حتی اکنون نیز که بهبودی از مدتها پیش وعده داده شده، می‌رود که جانی گرفته و شتاب یابد ملاحظه می‌شود که باز در مهم‌ترین زمینه بحران، یعنی اشتغال، قسری موفقیت نمی‌باشد. در واقع چشم‌انداز اقتصادی OECD هرآنچه را که قبلاً همه می‌دانستند مورد تأیید قرار داده است یعنی: «انتظار می‌رود افزایش بیکاری در اروپا به احتمال قوی تا پایان سال ۱۹۹۵ ادامه یابد».

عملاً آنچه که در آن گام گذاشته‌ایم فقط يك بحران نبوده و انقلابی در سراسر جهان است که در همان زمانی که تصور می‌کنیم بحرانی دوره‌ای را پشت سر گذاشته‌ایم خود را به ما نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر در سه سال اخیر جهان صنعتی با مجموع اثرات دو پدیده مشخص مواجه بوده است.

بگذارید که ابتدا از بحران کاملاً دوره‌ای آغاز کنیم. البته در ایالات متحده يك دوره کامل اقتصادی طی شده و اقتصاد کشورهای اروپایی نیز در مسیر صحیحی حرکت می‌کند. بهبودی وضع

U. K. LONDON, INSTITUTE OF PERSONNEL
MANAGEMENT (1992) P.194
5 - CONNOCK S. HUMAN RESOURCE
VISION: MANAGING A QUALITY WORK
FORCE. LONDON, INSTITUTE OF
PERSONNEL MANAGEMENT 1991. P.252
6 - CARRIER

منابع مورد استفاده:

- 1 - ROSEMARY HARRISON, HUMAN RESOURCE MANAGEMENT ADDISON - WESLEY PUBLISHING COMPANY (1993)
- 2 - BEVAN S. & THOMPSON M. PERFORMANCE MANAGEMENT AT THE CROSS ROADS PERSONNEL MANAGEMENT (1991)
- 3 - BEVAN S. & THOMPSON M. AN OVERVIEW OF POLICY & PRACTICE IN PERFORMANCE MANAGEMENT IN THE U.K. LONDON, INSTITUTE OF PERSONNEL MANAGEMENT (1992)
- 4 - CONNOCK S., HUMAN RESOURCE VISION: MANAGING A QUALITY WORK FORCE. LONDON, INSTITUTE OF PERSONNEL MANAGEMENT (1991)
- 5 - ANDERSON G.C. (1980). PERFORMANCE APPRAISAL IN THEORY & PRACTICE. STRATHCLYDE. BUSINEN SCHOOL WORKING PAPER NO. 8002. UNIVERSITY OF STRATHCLYDE, GLASGOW

سایر منابع:

- ۱ - دکتر اکبر مهدویان، ارزشیابی عملکرد و شایستگی مبتنی بر کار و رفتار مدیران، مجله مدیریت دولتی، شماره ۷، زمستان ۱۳۶۸
- ۲ - دکتر ناصر میرسیاسی، پژوهشی تحلیلی در زمینه ارزشیابی کارکنان و مدیران دولت، مجله مدیریت دولتی، شماره ۶، پاییز ۱۳۶۸
- ۳ - دکتر حسین رحمان سرشت، شیوه‌های مدیریت زاپنی و تأثیر آن بر استراتژی بازرگانی، مجله مطالعات مدیریت، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۰
- ۴ - سید امین‌الله علوی، مطالعه تطبیقی در زمینه ارزشیابی کار کارکنان در چند کشور نمونه و پیشنهاد یک الگوی مطلوب ارزشیابی عملکرد، مجله مدیریت دولتی، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۶۹
- ۵ - دکتر ناصر میرسیاسی، مدیریت فرهنگ سازمان، مجله اقتصاد و مدیریت، شماره ۱۶ و ۱۷، تابستان و بهار ۱۳۷۲

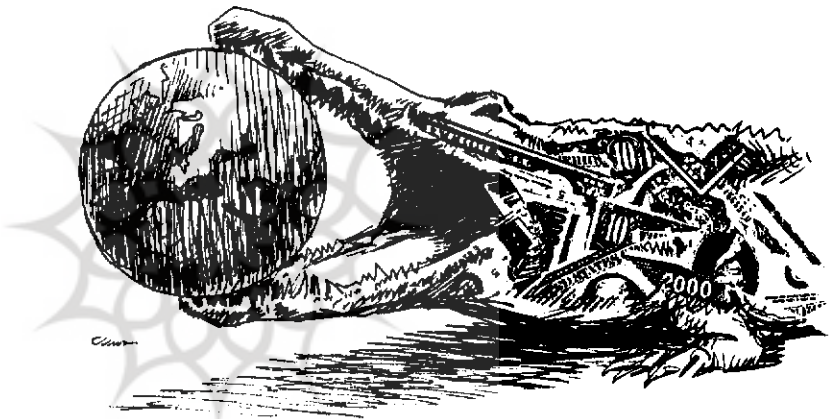
در واقع، سستی رونق فعلی و ناتوانی در ایجاد مشاغل فقط یکی از مظاهر انقلاب اقتصادی در جهان است که هم اکنون در جریان می‌باشد. بسیاری از تغییرات ساختاری که بر اثر این انقلاب پدید آمده‌اند اکنون قوانین جدیدی را برای بازی رقم زده و برای همه بازیکنان اصلی در اقتصاد جهانی انتخاب روش کار جدیدی را ایجاب می‌نماید.

شاید برجسته‌ترین بخش از انقلاب جاری تغییری باشد که در انتقال مرکز ثقل اقتصادی جهان به آسیا حادث شده باشد. روند فوق‌العاده، سریع و پایدار رشد در آسیای شرقی از پایان سالهای دهه ۱۹۶۰ موجب باز توزیع قدرت اقتصاد جهانی شده است که اثرات و پیامدهای آن به تازگی احساس می‌شود. در سال ۱۹۶۰ آسیای شرقی

بدهیهای خارجی ایالات متحده و کشورهای عمده اروپایی در حال افزایش می‌باشد، کشورهای چون ژاپن، تایوان، سنگاپور و هنگ کنگ، با نداشتن هیچگونه بدهی خارجی در موقعیت ممتازی قرار دارند.

تمامی این تحولات به این معنی است که ما از هم اکنون از نظر اقتصادی در جهانی کاملاً سه قطبی با سه مرکز قدرت اروپای غربی، آمریکای شمالی و آسیای شرقی قرار گرفته‌ایم و این مواکز از نظر اقتصادی و استراتژیک در موقعیتی مشابه می‌باشند. در واقع اگر روندهای کنونی ادامه یابند (همانگونه که احتمالاً ادامه خواهند یافت و مانع برخی از خیزش های منطقه‌ای پیش‌بینی نشده خواهند شد) آسیای شرقی در موقعیتی خواهد بود که بتواند برتری خود را بر دو حریف دیگر قبل

وجود اینکه ۲/۵ میلیارد نفر وارد بازار جهانی شده‌اند، رقابت شدیدی جهت جلب سرمایه‌گذاریهای خارجی در بین کشورهایی که در گذشته مخالف این قبیل سیاستها بودند آغاز گردد. در این بین این شرایط کمک کرده تا وضعیت کنونی که موجب غیر محلی شدن تولیدات صنعتی در سراسر جهان شده است، به وجود آید. این تحول در بطن انقلاب اقتصادی جهانی وجود دارد و می‌رود که ابعاد جدیدتری نیز بیابد. کشورهایی که فقط ۱۰ سال پیش به داشتن اقتصادی کساربر LABOR-INTENSIVE و تکنولوژی‌های پائین محدود بودند هم اکنون توانایی آنرا دارند که کالاها و خدماتی را تولید کنند که در گذشته منحصراً توسط کشورهای پیشرفته صنعتی عرضه می‌شد. نمونه مشخص در این



● برجسته‌ترین بخش از انقلاب کنونی تغییری است که در انتقال مرکز ثقل اقتصادی جهان به آسیا صورت گرفته است.

● آنچه که عملاً در سه سال گذشته گذرانده‌ایم فقط یک بحران نیست بلکه انقلابی اقتصادی در سرتاسر جهان است

فقط ۴ درصد از تولید اقتصاد جهانی را در اختیار داشت. امروز این سهم در حدود ۲۵ درصد می‌باشد. در حالی که تولید ناخالص ملی (GNP) در اروپا و ایالات متحده در طی ۲۵ سال گذشته با میانگین ۲/۵ تا ۳/۵ درصد در سال رشد کرده است بسیاری از کشورهای آسیای شرقی توانسته‌اند رشدی بین ۶/۵ تا ۷/۵ درصد را کسب نمایند و این روندی است که انتظار می‌رود در سالهای بعد از تغییر قرن نیز ادامه یابد.

بین سالهای ۱۹۹۲ و ۲۰۰۰، چهل درصد از قدرت خرید ایجاد شده در جهان در آسیای شرقی خواهد بود و منطقه مزبور در همین زمان ۳۵ تا ۴۰ درصد از افزایش در واردات جهانی را جذب خواهد نمود. بانکهای مرکزی کشورهای شرق آسیا هم اکنون رقمی نزدیک به ۴۵ درصد از ذخایر خارجی جهان را در اختیار دارند و در حالیکه

از آغاز قرن اعلام کند.

انتقال مرکز قدرت اقتصادی به سمت آسیا امکان‌پذیر گشته و این عمل به نوبه خود برخی تحولات دیگر که به شدت ترتیبات اقتصادی جهانی را درهم ریخته را دامن زده است. اکنون که موانع محدود کننده مالی ملی یا منطقه‌ای دیگر وجود ندارند و حتی نه تکنولوژی و نه مدیریت و تکنیکهای بازاریابی تحت هیچگونه مانعی نیستند در نتیجه پیش شرطهای کلیدی جهت موفقیت اقتصادی نیز به صورت روزافزونی از یک کشور به کشور دیگری در حال انتقال می‌باشند. همزمان، شکست کمونیزم و گسترش عمومی آزادسازی اقتصادی نیز موجب شده است کشورهایی که از قبل منزوی بودند، و نمونه‌های مشخص آن کشورهای چین، هند و ویتنام می‌باشند، به اقتصاد جهانی ملحق شوند. این تحول سبب شده است با

زمینه مالزی است که در طی ۲۰ سال گذشته وابستگی خود را به مواد اولیه چنان تغییر داده است که اکنون به تولیدکننده‌ای پیشرو در زمینه نیمه‌هادی‌ها (SEMICONDUCTORS) و منتقد صنایع کاربر تبدیل شده است.

دیر زمانی نیست که ژاپن تنها قدرت اقتصادی صنعتی بود که می‌توانست از پایگاههای تولید ارزاقیمت در منطقه بهره‌مند شود. اما امروز

کشورهای اروپای غربی، ایالات متحده به موازات قدرتهای جدید اقتصادی آسیای شرقی از فرصتهای غیر محلی نمودن تولیدات صنعتی در منطقه بهره‌مند می‌شوند. سقوط امپراطوری شوروی در اروپای مرکزی و شرقی برای تولیدکنندگان صنعتی در اتحادیه اروپایی این فرصت را به وجود آورده است تا بتوانند از

پایگاههای کم هزینه تولید در کشورهایی چون لهستان، مجارستان و جمهوری چک بهره‌مند شوند. همزمان موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) به ایالات متحده فرصتهای مشابهی را در مکزیک اعطا کرده است.

همانگونه که این قبیل تحولات در اروپا و آمریکای شمالی به روشنی تمام نشان می‌دهند پدیده کامل غیر محلی کردن تولید، ارتباطات قبلی را که بین تکنولوژی بالا، بهره‌وری بالا، کیفیت بالا و دستمزدهای بالا وجود داشت به کلی در هم شکسته است. می‌باید توجه داشت که چنین ارتباطی ضامن سطح و زندگی روبه رشد در کشورهای صنعتی تلقی می‌شد. اما امروز این امکان وجود دارد که تکنولوژی بالا، بهره‌وری بالا، کیفیت بالا با دستمزدهای پائین همراه باشد. البته همانقدر که اقتصاد کشورهای صنعتی و ملل اخیراً صنعتی شده به بلوغ خود نزدیکتر می‌شود، این انتظار وجود دارد که سطح فعلی اختلاف دستمزدها (با در نظر داشتن سطح مهارتها و بهره‌وری) نیز کمتر شود. اما هنوز هم، سطح دستمزدهای پائین این کشورها در تصمیم‌گیری‌های کلی، به خصوص برای موسسات فراملیتی به عنوان یک عامل برتر باقی خواهد ماند.

انتخاب تولید در محلی دیگر، یکی از وسوسه‌هایی است که هیچ شرکتی در مقابله با رقابتهای فشرده‌ای که با آن مواجه است نمی‌تواند در برابر آن مقاومت نماید. در واقع این موضوع به مبحثی همانند مرگ و یا زندگی برای شرکتها تبدیل شده است تا در مواجهه با موقعیتی که می‌تواند به درستی به عنوان رقابت زدگی در ابعاد وسیع (MEGACOMPETITION) تعبیر شود از امتیازات آن بهره‌مند شود، و این یکی از جنبه‌های قطعی انقلاب اقتصادی جهانی است. شرکتها و کشورها نه تنها باید بر علیه رقبا در گروه خود رقابت کنند بلکه در مقابل جریان مستمر از تازه‌واردها نیز قرار دارند و مجبورند همزمان رقبایی را هم که مدعی‌اند به آخرین ابداعات دست زده‌اند از میدان بیرون کنند. این واقعیات مربوط به رقابت موجب شده‌اند فشار شدیدی به منظور منطقی کردن تولید به وجود آید، هزینه‌های داخلی کاهش یابد و ارزانترین پایگاه تولید جستجو شود.

اینکه امروز هیچ کشوری از این فشارها در امان نمی‌باشد با دو نمونه‌ی اعجاب‌آور تایوان و

● با تحولات اخیر انتقال مرکز قدرت اقتصادی جهان به آسیا امکان‌پذیر گشته و این خود تریببات اقتصاد جهانی را درهم ریخته است.

کره جنوبی قابل رویت می‌باشد. این کشورها که خود در ده سال قبل پایگاههای تولیدی با کمترین هزینه‌ها بودند اکنون باید بسیاری از فعالیتهای کاربر خود را به کشورهایی نظیر چین، اندونزی و ویتنام منتقل کنند که هنوز پایگاههای ارزان تولید را در اختیار دارند. در همین زمینه گفتنی است که صنایع تولیدی ژاپن که به کشورهای دیگر آسیای شرقی انتقال یافته‌اند از سال ۱۹۸۰ تا کنون از نظر درصد سه برابر شده‌اند.

(ماتسوشیتا برنامهریزی کرده است تا ۵۰ درصد از فروش خارجی خود را تا سال ۱۹۹۷ از صنایع انتقال یافته تولید کنند. این نسبت در حال حاضر در حدود ۳۸ درصد می‌باشد).

در اروپا نیز هم‌اکنون الگویی را شاهدیم که شرکتها، سرمایه‌گذارهای خود را از آلمان شرقی سابق که قبلاً نیز کشوری خیلی گران تصور می‌شد به جمهوری چک یا مجارستان انتقال می‌دهند. (هزینه متوسط یک کارگر در کارخانه فولکس واگن-اشکودا در جمهوری چک تقریباً یک‌دهم واحد تولید همان کارخانه در آلمان می‌باشد، اما بهره‌وری در واحد تولیدی چک تقریباً در حدود ۶۰ درصد کارخانه آلمانی است که این نسبت به سرعت در حال افزایش می‌باشد).

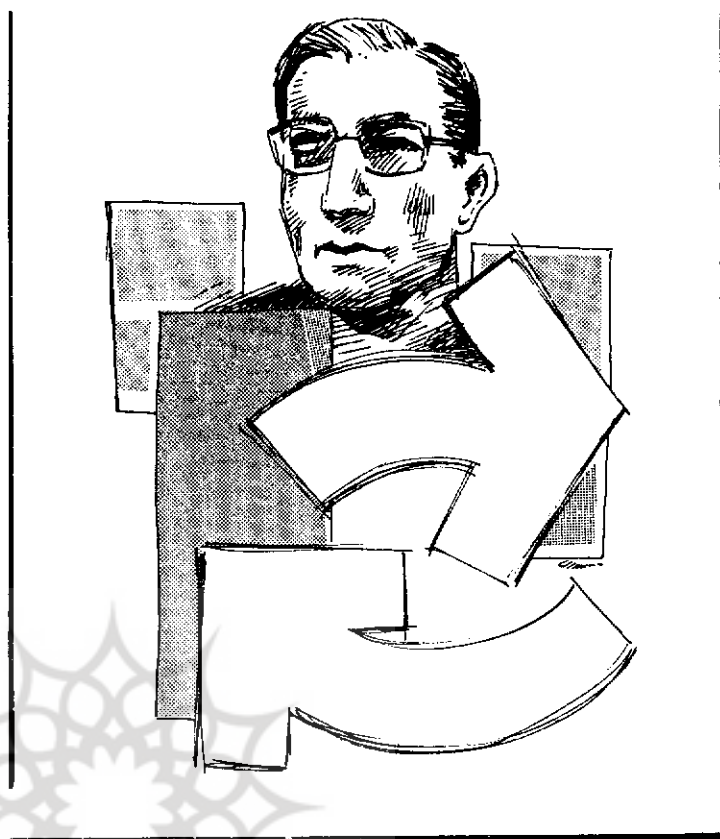
فشارهای ایجاد شده در اثر رقابت در ابعاد وسیع و همچنین تأثیرات غیر محلی کردن تولید در کشورهای در حال صنعتی شدن و کشورهای جدیداً صنعتی شده با تحول دیگری در جهان صنعتی ترکیب شده است. رشد انفجارگونه نوآوریهای تکنولوژیکی در دو دهه گذشته، و منافعی که در اثر کاربرد این نوآوری‌ها در فرآیند تولید و بهره‌وری حاصل شده میزان اشتغال در صنایع را به شدت کاهش داده است. این مورد یک مثال گویای تمام‌قضایاست: بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۹۳ تولید کالاهای ساخته شده صنعتی در آمریکا دو برابر شده است در حالیکه اشتغالهای صنعتی براساس همان برآوردها عملاً ۱۰ درصد کاهش یافته است. وضعیت در اروپای غربی نیز اگرچه کمتر اعجاب‌انگیز، ولی بیشتر همان شکل را داشته است. تصادفی نیست که در زمینه درصد اشتغالهای صنعتی نسبت به کل نیروی کار، در کشورهای آسیای شرقی شاهد روندی معکوس

باشیم. از سال ۱۹۶۱ لغایت ۱۹۹۱، در حالیکه سهم اشتغالهای تولیدی در ایالات متحده آمریکا به میزان یک سوم، در فرانسه برابر یک چهارم و

تقریباً برابر پانزده درصد در آلمان و ایتالیا کاهش یافته، این رقم در کره جنوبی پنج برابر، در مالزی سه برابر در تایوان و سنگاپور دو برابر شده است. چنانچه بخش خدمات در کشورهای صنعتی بتواند کارگرانی را که از بخش تولید رانده شده‌اند با دستمزدهای تقریباً مساوی جذب نماید این روندهای نامطلوب هیچگونه آثار سویی در بر نخواهد داشت. ولی یکی از تحولات چند سال اخیر در بخش خدمات آن بوده که نرخ اشتغال در آن نیز کاهش یافته و مسأله بیکاری ساختاری در جهان صنعتی بغرنج‌تر شده است. البته بخش‌های جدیدی از فعالیتهای اقتصادی، که در دهسال گذشته کسی نام آنرا هم نشنیده بود، توسعه یافته و موجبات اشتغالهای جدیدی را هم فراهم کرده‌اند. همچنین روند فعلی و بازگشت رونق خود به منزله عاملی است که می‌تواند اشتغال را در بخش سنتی خدمات نیز بهبود بخشد. اکنون باید منتظر بود و دید آیا بخش مزبور توانایی آنرا خواهد داشت که بتواند مشاغلی را با دستمزدهای بالا نظیر آنچه که بخش تولید در گذشته به کارگران بسیار ماهر خود عرضه کرده، به وجود آورد. دستمزد مشاغل جدید لزوماً به اندازه‌ای که صنعت در گذشته به شاغلین خود پرداخت می‌نموده‌است نخواهد بود، و به علاوه در یافتی‌های بیشتر نیازمند تحصیلات و تجربیاتی خواهند بود که بسیاری از بیکاران فعلی فاقد آن می‌باشند. (کارگرانی که در این بخش قرار می‌گیرند بخش عمده‌ای از بیکاریهای طولانی مدت در قاره اروپا را تشکیل می‌دهند).

همانطور که روند بازسازی اقتصادی در جهان صنعتی ادامه یافته و قوام می‌یابد، در زمینه آموزش و کارآموزی به سالها وقت و کوشش نیاز خواهد بود تا به مسأله کارگرانی که به اندازه کافی آمادگی نیافته‌اند غلبه شود. در همین زمان بسیاری از ناظران متوجه شده‌اند که در ایالات متحده با وابستگی روزافزون به بخش خدمات، در زمینه ایجاد مشاغل و کاهش بیکاری به مراتب بهتر از اروپا عمل نموده است. البته این یکسوی سکه است و سوی دیگر رکود سطح واقعی زندگی در ۱۲ سال گذشته می‌باشد. این واقعیت امکان قطع ارتباطی دیگر، بین نرخ بالای اشتغال و دستمزدهای بالا را که تا کنون ضامن ارتقاء روزافزون سطح زندگی در کشورهای صنعتی

با توجه به وضعیت اقتصادی در سراسر جهان به نظر می‌رسد موضوع ایجاد اشتغال و حمایت از آن در طی چند سال آتی همچنان در دستور کار رهبران کشورهای جهان باقی خواهد ماند. بدین ترتیب ما شاهد تجدید نظرهای کلی در تصویر تجارت بین‌المللی نیز خواهیم بود. از این پس مهمترین شاخص در مباحث تجاری ملیت کالا و خدمات، یعنی مبحثی که به هر صورت از قبل نیز محو و کمرنگ شده است، نخواهد بود و بلکه توجهات معطوف به آن خواهد شد که تولید کالای مزبور در کجا و برای چه کسانی شغل ایجاد می‌کند. این تحول قبلاً نیز در تابستان گذشته، زمانی که دولت کلینتون سنت پایدار حفاظت از منافع شرکتهای آمریکایی بدون توجه به موقعیت استقرار آنها را شکست، نشان داده شد. به موجب اولویتهای جدید، شرکتهای آمریکایی مستقر در ایالات متحده در خط اول حمایت قرار دارند. شرکتهای خارجی مقیم در ایالات متحده در مقام دوم قرار داشته و شرکتهای آمریکایی شاغل در خارج از آمریکا در مقام سوم هستند. تأکید آشکار در حفاظت از مشاغل کارگران آمریکایی در بیانیه‌ای با نظم مشابه از نظر اولویتهای در اروپا هم انعکاس داشته است.



در جهان در معرض خطر، با دولت‌هایی که هم در جدال برای بقای خود هستند و هم کوشش می‌کنند که ثبات اساسی اجتماعی و سیاسی خود را حفظ کنند، در صورتیکه پیش‌بینی کنیم که موضع‌گیری‌ها در تجارت بین‌المللی خشن‌تر شده و تشنج‌ها در مبادلات بین‌المللی افزایش خواهد یافت مخطرهای را متحمل خواهیم شد. در واقع کاملاً مشخص است که هم اتحادیه اروپایی و هم ایالات متحده مواضع سخت‌تری را اتخاذ کرده‌اند حتی در موقعی که پای‌بندی خود را به توافق دور اروگوئه اظهار می‌نمایند. در اروپا به عنوان بهایی برای معامله بر سر صادرات محصولات کشاورزی که این کشورها با آن مخالف بودند، فرانسه حتی شرکای خود را نیز متعهد به اعمال شدیدتر مقررات ضد دامپینگ* کرده است. (اقدامی که اروپائیان قبلاً آنرا در بسیاری از موارد جهت جریمه کردن رقبای بیش از حد کارآی خود به صورت خودسرانه مورد استفاده قرار داده‌اند). بهمین صورت حتی در زمانی که موافقتنامه دور اروگوئه آماده می‌شد دولت کلینتون مقررات معروف به SUPER 301 را دوباره احیا کرد. بر اساس این مقررات کشورها ناگزیرند بازار خود را گشوده نگه‌دارند تا آن که مشمول جریمه

کرد تا از طرح خود که پرداخت دستمزدهایی کمتر از حداقل حقوق را برای جوانان در اولین اشتغال آنها مجاز می‌شمرد عقب‌نشینی کند. هدف از برنامه مزبور آن بود که از نرخ بالای بیکاری در میان جوانان کم کند. با این پدیده باید به صورت مستقیم برخورد شود زیرا که برای ملل اروپایی راه‌دیگری وجود ندارد تا آنها مسایل مزمن بیکاری خود را بدون تجدید نظر در انعطاف‌پذیری ساختار سیستم کارگری خود بتوانند حل کنند. هرچند که چنین اقدامی نوعی انقلاب فرهنگی برای اروپاییان است که از قدیم به رفاه‌روافزون خو کرده‌اند. سیستم‌های اروپایی تا کنون ثابت کرده‌اند که توجهشان به بیکاری بیشتر از ایجاد اشتغال بوده است و اتحادیه‌های کارگری اروپایی نیز به حفظ امتیازات برای شاغلین، مقدم بر کمک به اعاده‌کار برای بیکاران علاقمندند. در نتیجه همانطور که بار مالی سیستم ایمنی اجتماعی افزایش می‌یابد این امکان وجود دارد که در آینده این هزینه به میزانی برسد که حتی بقای سیستم‌های اروپایی را نیز زیر سؤال برد.

بوده، افزایش داده است. در خصوص ازدیاد فاصله فیما بین ثروتمندان و فقرا در ایالات متحده طی دهه ۱۹۸۰، پدیده‌ای که اغلب به نتایج سیاستهای دوران حکومت ریگان نسبت داده شده است، سخنان بسیاری گفته شده است. در واقع به نظر می‌رسد که آن رویداد بیشتر در ارتباط با تحولاتی باشد که در اقتصاد آمریکا در ارتباط با انتقال از صنایع به خدمات صورت گرفته است. تاکنون تحول مزبور با اثرات منتظره‌اش بر دستمزدها و رفاه اجتماعی در اروپا، یعنی جایی که وضعیت رفاه اجتماعی بسیار توسعه یافته‌تر و ریشه‌دارتر از ایالات متحده می‌باشد، با مخالفت‌های شدیدی مواجه بوده است. تور ایمنی اجتماعی با گسترده‌گی و دست‌ودل بازی خویش به خصوص در ارتباط با مزایای بیمه‌ای برای بیکاران، سبب می‌شود مردم مشاغل کم‌درآمد را به هنگامی که این قبیل کارها تنها چاره‌رهایی از بیکاری محسوب می‌شوند، نپذیرند. یکی از نتایج این سیاستها اتفاقی است که در بهار گذشته در فرانسه روی داد و حزب قدرتمند مخالف، دولت نخست وزیر «بالادور» را مجبور

نشوند. علاوه بر آن در تهیه مقدمات جهت تصویب موافقتنامه دور اروگوئه در کنگره، دولت کلینتون از يك تفسیر حمایتگرانه از مفاد ضد دامپینگ موافقتنامه چشم پوشی نمود. یعنی برداشتی که راههای فرار بیشماری را در مقابل ایالات متحده برای اقدام بر علیه رقبا قرار می دهد. البته، موافقتنامه دور اروگوئه به خودی خود قدم مهمی به پیش است که موضوعات با اهمیتی چون صادرات مواد کشاورزی، خدمات، سرمایه گذاری، و حقوق و دارایی های معنوی را مورد بررسی قرار می دهد (که هیچکدام از آنها قبلاً تحت موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت جهانی مورد توجه نبود). با این وجود امتیاز اصلی موافقتنامه مزبور در افزایش ۳۰۰ یا ۴۰۰ میلیارد دلار به رقم جاری ۳/۶ تریلیون دلار حجم تجارت جهانی خلاصه نمی گردد، بلکه امتیاز آن در چشم انداز کاهش تنش ها و جنگهای تجاری نهفته است.

با در نظر داشتن این مباحث تجاری، یکی از بحرانی ترین درگیری هایی که توسط انقلاب اقتصادی جهانی وارد صحنه شده را می توان در سؤال بعدی خلاصه کرد: چگونه می توان سیستم مبادلات چند جانبه را حفظ و توسعه داد درحالی که بازیگران جدید متعددی درگیر بازی آن شده و هر یک نیز سهم خود را می طلبند، و یا همزمان سطح زندگی کشورهای صنعتی را حفظ کرد به نحوی که از پیامدهای شدید آن نیز در امان بمانیم. سیستم تجاری چند جانبه از بسیاری جهات در زمان حیات خود با تعدادی بیشمار، اما همگن از گروه بازیگران عمل کرده است. اما اکنون این سیستم باید تحت شرایط کاملاً متفاوت با تعدادی بازیگر که در مدت کوتاهی از زمان و به خصوص در سه ساله اخیر به شدت افزایش یافته اند، بتواند عمل کند. زمینه های فعالیت با کشورهای که دارای استانداردهای زندگی، سنت های اجتماعی و شرایط سیاسی، متفاوتی هستند اکنون بسیار ناهمگن تر شده است.

این وضعیت آشکارا تنش های شدیدی را ایجاد می کند. به عنوان مثال کشورهای اروپایی و آمریکا حمله ای را بر علیه آنچه که دامپینگ اجتماعی نامیده می شود آغاز کرده اند زیرا کشورهای مزبور با رقیبانی از کشورهای با دستمزد پایین مواجهند که هر روز بیش از گذشته فعالیت های جدید صنعتی را جذب می کنند و حتی در زمینه هایی وارد می شوند که در گذشته تنها در حیطه کشورهای پیشرفته بود. بعضی مواقع

اقداماتی هماهنگ و پر سر و صدا از طرف ملل غربی مطرح شده است که مباحث تجاری را به حقوق بشر، وضعیت اجتماعی و استانداردهای زیست محیطی ارتباط داده است هنوز برخی از کشورهای جدیداً صنعتی شده و کشورهای در حال صنعتی شدن این وضعیت را به سر نوشت بد خود نسبت می دهند. کشورهای صنعتی از هر



فرهنگی نیز به آن اضافه شود. به عنوان مثال کوشش های نگران کننده ای اخیراً توسط برخی از اروپائیان از جمله در سطوح بالای دولت فرانسه به عمل آمده است تا ایالات متحده را در نوعی اتحاد مقدس بر علیه کشورهای آسیای شرقی وارد کند، زیرا که کشورهای اروپایی آنها را متهم می کنند از قوانین متفاوتی پیروی می کنند و

«ارزشهای جهانی» را متزلزل می سازند و به همان ترتیب کوشش های مزبور مشخص می کند که اکنون خطرات آشکاری وجود دارد که رنجش های تجاری سبب ساز برخوردهای فرهنگی گردد و از سوی دیگر چنبره ای خطرناک از تنش و برخوردها بدو وجود آید که به نفع هیچ طرف نباشد. این تنش های فزاینده چنانچه بدرستی تدبیر شوند می توانند یک پدیده گذرا تلقی شوند همانطور که امروز دنیا خود را با انتقال قدرت اقتصادی و یا استراتژیهای جدید برابری اقتصادی در میان کشورهای آسیای شرقی، آمریکای جنوبی و اروپای غربی منطبق می کند. مساله اساسی در آنجاست که اگر حتی اروپائیان و آمریکائیان از هم اکنون با فهم و ادراک خود ابعاد قضیه را دریافته باشند باز بسیاری از آنها می باید خود را جهت سازگاری با اثرات آن آماده سازند. یکی از پی آمدهای واضح برابری جدید این است که غرب دیگر نمی تواند امیدوار باشد که بتواند قوانین بازی را دیکته کند. دیگر آنکه نهادهای موجود اقتصادی بین المللی حقایق نوین را منعکس نمی کنند (به عنوان مثال روند کشورهای گروه هفت که مشمول هیچ کشور دیگر آسیای شرقی جز ژاپن نمی شود) می باید مورد بازبینی مجدد قرار گیرند. اصلاحات ضروری نیازمند وقت و فرصت کافی است و

چه در دسترس دارند استفاده می کنند تا این چند مزیت نسبی رقابتی را نیز از دست جهان در حال توسعه خارج کنند. موارد بسیاری در این زمینه وجود دارد که برخی جهت توجیه موضع گیریهای خود ارائه می کنند. اگر کشورهای صنعتی شده که آزادانه آزمایشهای پیشرفت تکنولوژیکی، سلطه مدیریتی، بازاریابی و تکنیکهای مالی سود می برند اینگونه عمل می کنند پس بر چه اساسی کوشش می کنند تا تازه واردها را از بهره بردن از نیروی کار و منابع طبیعی ارزان قیمت خود باز دارند.

در واقع در بسیاری از کشورهای آسیایی، امروز سوءظن کورکورانه ای وجود دارد مبنی بر اینکه هر بحث مطرح شده از جانب آمریکائیان یا اروپایی ها در مذاکرات تجاری به طور ضمنی به دنبال آنست که تایید پایان برتری غرب و مشارکت در قدرت اقتصادی را با تاخیر مواجه کند. برای اروپائیان، در آنچه که رقابت از جانب آسیای شرقی نامیده شده است، هدف اصلی حذف مدل جاه طلبانه سیستم امنیت اجتماعی اروپایی است که هم اکنون زیر یورش شدید قرار گرفته و اساس آن زیر سؤال رفته است. لذا موجب تعجب نخواهد بود که مذاکرات تجاری در این سطح اهمیت جنبه های احساسی بخود گرفته و عوامل

وجود چنین فاصله‌ای که با این مخاطره همراه است می‌تواند تنش‌ها را افزایش دهد. به همان ترتیب که اقتصاد جهانی به جامعیت خود ادامه می‌دهد و خود را در حول سه مرکز منطقه‌ای سامان می‌دهد ما شاهد توسعه انقلابی دیگری هستیم که ممکن است از بروز تنش‌های بین منطقه‌ای یعنی عدم همزمانی سیکلهای اقتصادی در سه منطقه را جلوگیری کند. به عنوان مثال آسیای شرقی علی‌رغم شتابی که در کسندی پیشرفت اقتصادی ژاپن از ۱۹۹۱ تا ابتدای ۱۹۹۴ وجود داشته باز هم رونق خود را حفظ کرده و حال آنکه اروپا و ایالات متحده در یکی از شدیدترین رکودها در تاریخ معاصر غرق بوده‌اند. چون اقتصاد آمریکا از بهبودی در اروپا بهره مضاعفی می‌برد لذا آن کشور نتوانسته است خود را از کساد بیرون کشد حال آنکه اروپا همچنان در حال دست و پا زدن است تا به چنین نتایجی برسد.

روند منطقه‌ای شدن و عدم همزمانی تحولات اقتصاد جهانی در واقع به دو رویداد مرتبط است. شش سال پیش صادرات ژاپن به ایالات متحده یک سوم بیش از صادراتش به کشورهای آسیای شرقی بود. امروز وضعیت مزبور معکوس شده است و تجارت بین منطقه‌ای در حدود ۴۳ درصد از کل تجارت منطقه است. در حالیکه نسبت مزبور در سال ۱۹۸۰ برابر ۳۳ درصد بود. در همین زمان سرمایه‌گذاری بین منطقه‌ای و جریان‌های مالی گویای سریع‌ترین میزان رشد سهام در بورس‌های منطقه است: از سال ۱۹۸۶ لغایت ۱۹۹۲، تقریباً ۷۰ درصد از تمام سرمایه‌گذاری‌ها در آسیای شرقی از منابع داخلی منطقه می‌باشد در حالی که ۱۰/۳ درصد آن از اروپا و ۱۰/۹ درصد نیز از منابع آمریکایی بوده است.

تحولات مزبور موجب خلق الگویی شده است که قبلاً نیز در اروپای غربی وجود داشت (یعنی در جایی که تجارت بین منطقه‌ای تقریباً برابر ۷۰ درصد کل تجارت منطقه است) و یا در آمریکای شمالی با اجرای موافقتنامه نفتابه وجود خواهد آمد. تحت این شرایط آسیب پذیری هر منطقه نسبت به نوساناتی که ممکن است در داخل مناطق دیگر حادث شود کمتر و کمتر خواهد شد. به عبارتی دیگر عدم همزمانی به این مفهوم خواهد بود که اگر ایالات متحده عطسه کند الزاماً بقیه نقاط جهان به طور اتوماتیک دچار آنفلوآنزا نخواهد شد.

اکنون که روند منطقه‌ای شدن با شدت هر چه تمامتر در آسیای شرقی جاری است، ژاپن می‌باید مسئولیتهای بیشتری را نسبت به همسایگان منطقه‌ای خود در حدی که قابل قیاس با وزن اقتصادی باشد، بالاخص با گشایش بازارهایش به روی صادرات کشورهای شرق آسیا، تقبل کند. با چنین اقدامی نه تنها از کسری فزاینده موازنه تجاری بین ژاپن و دیگر کشورهای شرق آسیا کاسته خواهد شد بلکه از گسترش تنش‌های بین منطقه‌ای که ناشی از افزایش بی حد و حصر صادرات این کشورها به اروپای غربی و آمریکای شمالی است نیز جلوگیری خواهد شد. از سوی دیگر چنانچه ژاپن موفق نشود مصرف داخلی خود را به نسبت تولید ناخالص ملی خود به سطحی هم‌سنگ این نسبت در اروپای غربی و ایالات متحده برساند (حدود ۶۵ درصد تولید خالص ملی) در آن صورت کشورهای دیگر آسیای شرقی به منظور آن که بتوانند جایگویی کسری فزاینده تجاری خود با ژاپن باشند اجبار بیشتری خواهند داشت تا صادرات خود را به مقصد اروپای غربی و آمریکای شمالی افزایش دهند. به این ترتیب گشایش بیشتر بازارهای ژاپن و عادی سازی تدریجی روابط تجاری و وضعیت حسابهای جاری از جمله اقداماتی است که نظام اقتصادی سه قطبی نیاز دارد تا بتواند بدون آنکه اصطکاکها به سطح بحرانی برسد وظایف خود را انجام دهد.

در این چارچوب که اقتصادهای ملی و منطقه‌ای چنان درهم تنیده شده‌اند که هیچیک از بازیگران در موقعیتی نیستند که خواسته خود را به بقیه جهان تحمیل کنند، یکی از مسایل اساسی و ظریف نحوه مدیریت ابعاد دو جانبه، منطقه‌ای و چند جانبه تجارت بین‌الملل خواهد بود به نحوی که این جنبه‌های با هم تعارضی پیدا نکنند. نیاز به مدیریتی این چنین حتی در مواردی که روند اقتصادی منطقه‌ای شتاب می‌گیرد حادث خواهد بود (امروزه در جهان بیش از یکصد پیمان منطقه‌ای وجود دارد). در جبهه روابط دو جانبه مشاجراتی نظیر آنچه که در حال حاضر بین ایالات متحده و ژاپن، و یا بین ایالات متحده و چین در جریان است می‌تواند در هر لحظه‌ای به ثبات سیستم‌های تجاری چند جانبه آسیب رساند زیرا ابتکارات این یا آن طرف دعوی ممکن است اجباراً پذیرفته شود. به عنوان مثال زمانی که ایالات متحده سعی می‌کند موافقتنامه‌های

تجاری مدیریت شده را به ژاپن تحمیل کند و یا برای تولیدات یا خدمات آمریکایی سهمیه‌ای اجباری در بازار تعیین کند، بدیهی است که چنین موضوعی با مبنای چارچوبهای تجاری چند جانبه در تعارض خواهد بود.

نظام اقتصادی نوین جهانی همانطور که قبلاً نیز گفته شد به اندازه قابل توجهی اتحادهای ویژه را در صحنه‌های تجارت بین‌الملل افزایش خواهد داد. به عنوان مثال اروپا اکنون از کسری تجاری وحشتناکی که با ژاپن دارد در رنج است ولی در همان حال از محدودیتهایی که ایالات متحده نسبت به بازار کالاهای ژاپنی روا می‌دارد شکوه و شکایت می‌کند. در این مورد اروپا با تعیین اهداف اولویت‌بندی شده برای خود از پیروی سیاستهای واشنگتن سرباز می‌زند زیرا در صورت حمایت مجبور خواهد بود از دعوی‌هایی که خود نیز با ایالات متحده دارد صرف‌نظر کند. بدین ترتیب است که مشاهده می‌شود اروپا همزمان با ایالات متحده در ارتباط دادن تجارت بین‌المللی مباحثی چون امور اجتماعی و حقوق کارگران همکاری می‌نماید.

به طور خلاصه، انقلاب در اقتصاد جهانی با شرایطی که هم برای کشورها و هم شرکتها تعیین می‌کند- این مفهوم را در بطن خود دارد که سیاستهای تجاری سنتی بیش از پیش ناکافی بودن خود را اثبات می‌کنند و چنانچه این سیاستها ادامه یابند می‌توانند زیان بار بودن خود را با ایجاد واکنش‌های زنجیره‌ای که به سرعت قابلیت گسترش دارند و می‌توانند از کنترل نیز خارج شوند، نشان دهند. امروز به همان صورت که کشورها در هنگامی که در زمینه استقرار سیاستهای راهبردی مالی، پولی، آموزشی، و کارآموزی خود با مقاومتی مواجه می‌شوند به دستورالعمل‌ها مراجعه می‌کنند در این مورد نیز باید بدانند که اقدامات آنها می‌باید موافق خط مشی‌ها و قوانینی باشد که پیش‌گسرتان صحنه تجارت به اتفاق پذیرفته‌اند.

البته فوری‌ترین نیاز مثل صنعتی غرب آن است که بتوانند از نتایج بهبودی فعلی بحران دوره‌ای بهره‌مند شوند تا در رویارویی با مباحث ساختاری در موضع بهتری قرار داشته باشند. مباحث مزبور شامل انعطاف‌پذیری بیشتر در بازار کار اروپاست تا با ایجاد مشاغل جدید، توجه به تکنولوژی کلیدی آینده، اصلاح سیستم‌های آموزشی و کارآموزی، و عرضه مناسبی از منابع

انسانی قادر باشند ارزش افزوده بیشتری را در فعالیتهای اقتصادی تولید کنند.

همانگونه که بازسازی در اروپای غربی و آمریکای شمالی رشد می‌یابد این روند با سه عاملی که اکنون در کشورهای در حال صنعتی شدن یا کشورهای جدیداً صنعتی شده آسیای شرقی جاریست تکمیل می‌شود. اولین عامل خلق مبنای گسترده مصرف‌گرایی از طریق روند رشد اقتصادی در منطقه است. سنگاپور، مالزی، تایلند، اندونزی، تایوان می‌توانند از هم اکنون به

لطف رشد طبقه متوسط خود افزایش چشمگیر در مصرف داخلی خود را اعلام کنند زیرا هم انتظارات روبه رشد دارند و هم ابزار مناسب پاسخگویی در اختیارشان است. در بین سالهای ۱۹۹۲ و پایان دهه جاری تعداد اتومبیل‌هایی که سالیانه در آسیای شرقی در حال حرکت خواهند بود بر اساس برآورد بانک جهانی از ۳ میلیون دستگاه به ۷ میلیون دستگاه رشد خواهد یافت. توسعه مصرف داخلی در جنوب چین دیگر نشان امیدوارکننده‌ای است که بزودی قرار است حادث شود.

دومین عامل در توسعه اقتصادی آسیای شرقی که درگیری‌های مهمی را در راه بازسازی غرب به وجود می‌آورد زیر بنای انفجارآمیز این کشورها و نیاز مبرم آنان به انرژی است. این تقاضای فزاینده برای انرژی، مخابرات حمل و نقل فرصتهای بی نظیری را به وجود خواهد آورد. (انتظار می‌رود در آسیای شرقی سهمی از تولید ناخالص ملی که به ساخت زیربنای اختصاص می‌یابد از ۴ درصد در حال حاضر به ۷ درصد در سال ۲۰۰۰ افزایش یابد). در همین راستا افزایش توجهات نسبت به حفظ محیط زیست و نیاز به تکنولوژیهای غیرآلاینده برای شرکتهایی که قادر باشند تکنولوژی‌ها و خدمات مورد نیاز را تولید کنند فرصتهای جدیدی را به وجود خواهد آورد. عامل سوم و نهای در توسعه آسیای شرقی که نشانه‌های امید بخشی برای غرب در بردارد، تسریع روند آزاد سازی اقتصادی است که هم اینک در مناطقی در حال صنعتی شدن و یا کشورهای اخیراً صنعتی شده در جریان است. کره جنوبی و تایوان به عنوان نمونه اخیراً در خصوصی سازی گامهای بزرگی را برداشته‌اند در حالیکه رشد سریع بازارهای مالی منطقه‌ای، و مخابرات برای شرکتهای اروپایی و آمریکایی فرصتهای جدیدی را پدید آورده است.

● سالها کوشش لازم است تا با آموزش بتوان بر مشکلات کارگران برخوردار از عدم آمادگی غلبه کرد.

● سیستم مبادلات چند جانبه چگونه می‌تواند توسعه یابد در حالیکه بسیاری از بازیگران جدید سهم خود را طلب می‌کنند؟

از سال ۱۹۸۰ تا آخر ۱۹۹۰ کل واردات در کشورهای در حال صنعتی شدن یا کشورهای اخیراً صنعتی شده آسیای شرقی در حدود ۲۵۰ درصد افزایش یافته است که انتظار می‌رود در دهه ۹۰ باز هم رشد افزونتری داشته باشد. علیرغم افزایش میزان مبادلات بین منطقه‌ای، شرکتهای اروپایی و آمریکایی این امیدواری را دارند در صورتیکه بتوانند استراتژیهای خود را با واقعتهای نوین نظام جهان سه قطبی هماهنگ سازند و اولویت‌های خود را به درستی تعیین کنند، بتوانند سهم خود را از این بازار به دست آورده و تعهدات بزرگی را عهده‌دار گردند.

عدم اطمینان، نقش و افزایش پتانسیل‌ها برای برخورد از اجزای جدا نشدنی زمان تغییر است، و به‌ویژه زمانی که تغییراتی به این گستردگی در جهان اقتصاد روی می‌دهد ابعاد این نارسایی‌ها از هر زمانی بیشتر خواهد بود. چنانچه انقلاب اقتصادی فعلی در جهان بتواند به فاز جدیدی از رشد گسترده و پایدار بدل شود، می‌باید قوی‌ترین تأکیدها در سه اولویت زیر صورت گیرد:

● نهادهای بین‌المللی نیازمند آن هستند که پایدار شوند. به این منظور باید سیستم نظارت و سرپرستی مستمری داشته باشند. نظم نوین اقتصادی جهانی در اسرع وقت یا باید استقرار یابد و یا اینکه دوباره وصله پینه شود. ایجاد سازمان تجارت جهانی یکی از گامهای مهم در این زمینه است. گام دیگر تحول نقش بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول با توجه به ورود کشورهای جدید به بازار جهانی است.

● تمامی روش‌های کار اقتصاد بین‌المللی باید مورد تجدید نظر قرار گیرد تا منطبق با استراتژی نوین برابری آمریکای شمالی، اروپای غربی و آسیای شرقی شود. همانطور که قبلاً نیز اشاره شد روند گروه هفت (که انتظارات مختلف از آن در

دهه ۸۰ مطرح شد) می‌باید تحت بازبینی اساسی

مجدد قرار گیرد. همانطور که روند منطقه‌گرایی شتاب می‌یابد عنصر کلیدی حمایت از سیاستها و ابتکاراتی هم که پایدار باشند و مفهوم منطقه‌گرایی بازار را برسانند گسترش خواهد یافت.

● به منظور آنکه بتوان اصلاحات لازم را فراهم کرد می‌باید در کشورهای توسعه یافته غرب در سطح شرکتهای و یا ملی، «انقلابی فرهنگی» را برانگیخت تا انتقال قدرت به سمت شرق آسیا عملی شود. زبانی که کشورهای مزبور از عدم ارتقای موضع برتر خود در اقتصاد جهانی متحمل شده‌اند ناپستی موجب کاهش استاندارد زندگی آنها در درازمدت شود. این کشورها باید با موضع‌گیری‌ها و اتخاذ سیاستهای لازم بیاموزند که چگونه می‌توانند از مزئیهای رقابتی موجود خود استفاده کنند.

کشورهای جدیداً صنعتی شده از طریق رفتار و ابتکارات خود در مجامع اقتصادی بین‌المللی باید نشان دهند که آمادگی پذیرش مسئولیت‌های جدید، که ناشی از قدرت فزاینده و موقعیت آنها در صحنه‌های جهانی است را دارا می‌باشند.

در مراسم یادبودهای پایان جنگ جهانی دوم و تأسیس نهادهای اقتصادی که اخیراً برگزار شد گفتار بسیاری در خصوص شایستگی نهادهای «BRETTON WOODS» در ایجاد شرایط رشد و رونق پس از پایان جنگ ارائه شده است. امروز می‌توانیم بگوئیم که در دوران پس از جنگ سرد و در میانه انقلاب اقتصادی جهانی ما وارد عصر بعد از «برتن وودز» می‌شویم و دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم در این فاز نمی‌توانیم کامیابی بیشتری را به جهانیان عرضه کنیم. □

● ضد دامپینگ: قانونی است که بر مبنای آن هرگونه حرکت و فعالیت مربوط به قیمتهای غیرمنطقی و ارزانتر از حد معمول را غیرمعمولی دانسته و جرایمی را بر علیه آن اعمال می‌نمایند. در مذاکرات اخیر دور اورگوئه گات، قوانینی وضع شده است که هرگونه عمل دامپینگ و قوانین ضد دامپینگ را مردود می‌سازد به‌طور کلی دامپینگ به‌عنوان یک عمل ضدارزشی و غیراخلاقی در صحنه تجارت به‌حساب می‌آید که متأسفانه در بعضی از موارد توسط بعضی از کشورها و سازمانها اعمال می‌گردد و برای جلوگیری از این حرکت کشورهای دیگر متغایلاً مجبور به اعمال قوانینی به نام ضد دامپینگ یا (علیه ارزان‌فروشی بیش از حد) اعمال می‌نمایند.